

و کلمه سخن در از بود در معنی این آیت
تو له نه نه و سخن اقریب الیه من حیث الیوم
سخن بجای رسیده که می گفتیم
دست نزدیکی از من نیست و اینست مشکل که
من از دهن دورم چنانکه با تو گفت که او
در کنار من و من مایه جو رم من از شراب لیس
سخن مست و فتنه توح در دست که روزه پر
کنار مجلس گذر که دور آخردر و اثر کرد نغمه
بزد که دیگر آن بواقفت او در خروش آمدن
و خاموش مجلس بچوشت گفتیم ای سبحان الله در آن
با خبر در حضور که و نبرد بیکان بی بی در در
فست میدان ارادت تیا قوت طبع از سنگ که محوی
نسخت میدان ارادت بیاید تا نیز نذر سخن گویند

سخن در معنی این آیت
تو له نه نه و سخن اقریب الیه من حیث الیوم
سخن بجای رسیده که می گفتیم
دست نزدیکی از من نیست و اینست مشکل که
من از دهن دورم چنانکه با تو گفت که او
در کنار من و من مایه جو رم من از شراب لیس
سخن مست و فتنه توح در دست که روزه پر
کنار مجلس گذر که دور آخردر و اثر کرد نغمه
بزد که دیگر آن بواقفت او در خروش آمدن
و خاموش مجلس بچوشت گفتیم ای سبحان الله در آن
با خبر در حضور که و نبرد بیکان بی بی در در
فست میدان ارادت تیا قوت طبع از سنگ که محوی
نسخت میدان ارادت بیاید تا نیز نذر سخن گویند

حکایت شبی در میان کله از بی خوابی پای رفیق
تا ندیده نهادم و شتر با نر آگتم دست از من یار
حکایت پای میسین پیده هنر رود
تا نشود جسم فخر پای لاغیر
ی بر آدر حم پیش است و حرامی از پیش
اگر رفتی جان بر دی و کر حفتی مردی خوشبخت
زیر معطلان بر آید به حفت شب رعیل و لی تمک
جان بیاید گفت حکایت پادشاهی را دیدم در کنار
دریا زخم پلنگ داشت و هیچ دار و نه غش شد
تا در آن رنج بود و شکر به اعز و حق بسیار گفتی
پرسیدندش که شکر چه میکنی گفت آنکس همیستی که قفا

سخن در معنی این آیت
تو له نه نه و سخن اقریب الیه من حیث الیوم
سخن بجای رسیده که می گفتیم
دست نزدیکی از من نیست و اینست مشکل که
من از دهن دورم چنانکه با تو گفت که او
در کنار من و من مایه جو رم من از شراب لیس
سخن مست و فتنه توح در دست که روزه پر
کنار مجلس گذر که دور آخردر و اثر کرد نغمه
بزد که دیگر آن بواقفت او در خروش آمدن
و خاموش مجلس بچوشت گفتیم ای سبحان الله در آن
با خبر در حضور که و نبرد بیکان بی بی در در
فست میدان ارادت تیا قوت طبع از سنگ که محوی
نسخت میدان ارادت بیاید تا نیز نذر سخن گویند

حکایت شبی در میان